

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظریه‌ی محقق نائینی

1) تقسیم حکم ظاهری

پیش از این گفته شد که مرحوم نائینی معتقد است سه نوع حکم ظاهری داریم و این انواع حکم ظاهری به جهت اختلاف در مجعولی است که وجود دارد. در باب امارات مثل خبر واحد یا بینة، مجعول را طریقیتِ إلی الواقع می‌داند، و اصول عملیه دو قسم است؛ یکی اصول عملیه‌ی تنزیلی و دوم اصول عملیه‌ی غیر تنزیلی. اصول عملیه تنزیلی مثل استصحاب مقصود این است که شارع در چنین مواردی فرموده است که شک را الغاء کن و احد طرفی الشک را عمل کن به عنوان «أنه الواقع» در استصحاب چون حالت سابقه وجود دارد شارع می‌گوید الآن که شما شک کردی «أحد طرفی الشک» را بر طبقش عمل کن، یعنی بر طبق آن حالت سابقه عمل کن. اما حالا که بر طبق حالت سابقه عمل می‌کنی آن را به عنوان واقع قرار بده. یعنی شارع وقتی شک را الغاء می‌کند می‌گوید این شک تو کالعدم است. از این تعبیر می‌کنند به اصول عملیه‌ی تنزیلیه و مجعول در اصول عملیه تنزیلیه این عنوان است: «البناء العملي على أحد طرفي الشك على أنه هو الواقع».

اما قسم سوم، اصول عملیه‌ی غیر تنزیلیه مثل برائت، اصالة البرائة، اصالة الطهارة، اصالة الحلیة، در این اصول عملیه شارع می‌گوید یکی از دو طرف را اختیار کن، طهارت را اختیار کن، الآن که شک داری این شیء نجس است یا طاهر؟ تو طهارت را اختیار کن اما تا همین اندازه، نمی‌گوید این طهارت را به عنوان واقع نگاه کن، می‌گوید وقتی شک کردی این شیء پاک است یا نجس؟ بنای عملی خودت را بر طهارت بگذار، اما نمی‌خواهم بگویم واقعاً این شیء طاهر است، نمی‌گویم که تو به این شیء به عنوان طاهر واقعی نگاه کنی.

به عبارت دیگر فرق بین اصول عملیه‌ی تنزیلیه و غیر تنزیلیه در دو مطلب است: 1) در اصول تنزیلیه شارع یکی از دو طرف شک را می‌گوید عمل کن به عنوان «أنه الواقع» اما در اصول غیر تنزیلیه می‌گوید عمل کن اما نه به عنوان «أنه الواقع». 2) در اصول تنزیلیه شارع شک را الغاء کرده، البته انسان شک را تکویناً دارد ولی در اصول تنزیلیه در عالم اعتبار، در عالم تشریع، شارع می‌گوید این شک را نادیده بگیر و الغاء می‌کند، اما در اصول غیر تنزیلیه شارع چنین کاری نکرده، در اصول غیر تنزیلیه شک در عالم اعتبار و در عالم تشریع مُلغاً نشده، شما هنوز هم باقی بر شک هستی، الآن شک دارید این شیء طاهر است یا نجس، اصالة الطهارة نمی‌آید شک شما را حتی در عالم اعتبار از بین ببرد، ولی مولا می‌گوید در مقام عمل بنای عملی خودت را بر طهارت بگذار. این مقدمه‌ی فرمایش نائینی. که ما در احکام ظاهریه سه نوع حکم ظاهری داریم. چون سه نوع مجعول داریم: 1) در امارات مجعول طریقیت است 2) در اصول تنزیلیه مجعول «البناء علي أحد طرفي الشك على أنه الواقع» است 3) در اصول غیر تنزیلیه «البناء علي أحد طرفي الشك لا علي أنه الواقع».

(2) تفصیل محقق نایینی در مورد امکان اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی

بحث در این است که آیا ثبوتاً - هنوز بحث در مقام اثبات نیست - هنوز به مقادیر رسیده‌ایم - امکان اینکه در همه‌ی اطراف علم اجمالی اصل یا اماره جاری بشود هست یا نیست؟ مرحوم نائینی در بحث امکان اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی قائل به تفصیل‌اند.

مرحوم نائینی در مجموع به سه مطلب اشاره دارند؛

نخست - اصل عملی یا اماره ای که با معلوم بالاجمال ضدیّت دارد: اول اینکه می‌فرمایند اگر اجرای يك اصل عملی یا يك اماره در اطراف علم اجمالی با معلوم بالاجمال ما ضدیّت داشته باشد، اینجا مسلّم دیگر امکان جریانش نیست، مثالی که اینجا برای اصل می‌زنند می‌فرمایند در اصول عملیه اصالة الاباحه، آن هم در دوران بین محذورین، شما اگر نمی‌دانید که این شیء واجب است یا حرام، در دوران بین محذورین اگر بگوئید شك می‌کنم واجب است اصالة الاباحه را جاری کنم، شك می‌کنم حرام است و اصالة الاباحه را جاری کنم، اصالة الاباحه چون مفادش ترخیص در فعل و ترك (هر دو) است، اصالة الاباحه می‌گوید این کار را هم می‌توانی انجام بدهی و هم می‌توانی ترك کنی! این با معلوم بالاجمال ما ضدیّت پیدا می‌کند، معلوم بالاجمال ما این است که یا فعل این بر من واجب است یا ترك آن، اگر این اصل را بخواهم در هر دو طرف جاری کنم، ضدیّت با این معلوم بالاجمال پیدا می‌کند، به عبارت دیگر با وجود چنین علمی مجالی برای مفاد اصالة الاباحه اصلاً نیست!

دوم - اصول عملیه تنزیلیه: در اصول عملیه‌ی تنزیلیه مثل استصحاب، می‌گویند اینجا مشکل ما ضدیّت با علم نیست بلکه آنچه در باب استصحاب جعل شده قصور دارد از شمول اطراف علم اجمالی. توضیح این مطلب این است که مرحوم نائینی اول می‌گویند اگر شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، قبلاً هم فرض کنیم هر دو پاک بوده، حالا سابقه‌ی طهارت دارد، استصحاب طهارت در هر دو جاری است، استصحاب طهارت در هر کدام فی نفسه جریان پیدا می‌کند، استصحاب طهارت می‌گوید این پاک است، قبلاً پاک بوده و الآن هم پاک است! کاری به طرف دیگر ندارد. در اصالة الاباحه که قبلاً خواندیم، شما تا اصالة الاباحه را در يك طرف جاری کنید چون مقتضای اصالة الاباحه ترخیص در فعل و ترك (هر دو) است، با این علم اجمالی تضاد پیدا می‌کند. اما اینجا شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، استصحاب می‌گوید این پاک است، خود این استصحاب فی نفسه با این علم اجمالی ضدّ است یا نه؟ ضد نیست. طرف دوم می‌آئیم، استصحاب را در طرف دوم جاری می‌کنیم، خود آن استصحاب طهارت در طرف دوم با این علم اجمالی ضدیّتی ندارد، او را نفی نمی‌کند، شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، این استصحاب می‌گوید این پاک است! پس هر يك از استصحاب‌ها فی نفسه مع قطع النظر عن الآخر با علم اجمالی ضدیّتی ندارد، پس مشکل چیست؟ نائینی می‌فرماید مجعول در باب استصحاب احراز تعبّدي است، یعنی شارع يك قانونی دارد به نام استصحاب، در این استصحاب مجعول شما این است که حالت سابقه را بر طبقش عمل کن، به عنوان أنّه الواقع عمل کن، که این عمل بر طبق حالت سابقه به عنوان أنّه الواقع را می‌گوئیم احراز تعبّدي.

آیا این احراز تعبّدي با این احراز وجدانی قابل جمع است؟ شما می‌گوئید وجداناً یکی از این دو تا نجس است، استصحاب به حسب مجعول - باز نروید روی آن مورد خاص - می‌گوئیم مجعول در استصحاب احراز تعبّدي است، اگر شما بخواهید بگوئید در اطراف علم اجمالی استصحاب در هر دو طرف جاری شود معنایش این است که شما حالت سابقه را تعبّداً بگوئید باقی است در حالی که علم اجمالی شما می‌گوید حالت سابقه قطعاً نقض شده و از بین رفته. خلاصه می‌فرمایند در باب استصحاب مشکله‌ی ما تضاد نیست، نمی‌توانیم بگوئیم اگر استصحاب جاری کردیم در این مشکوک با این علم اجمالی سازگاری ندارد، شما با وجود علم اجمالی بالأخره این طرف باقی بر شك هست یا نه؟ بله، تا باقی بر شك است موضوع برای استصحاب جاری است، طرف دیگر هم باقی بر شك است موضوع استصحاب جاری است. موضوع استصحاب که جاری است استصحاب جاری

می‌شود یعنی از نظر موضوع مشکلی ندارد.

ادعای دوم مرحوم نائینی این است که در استصحاب که یک اصل عملی تنزیلی است، مشکلی به نام مضاد با علم اجمالی - یا مشکله‌ی انتفاع موضوع - وجود ندارد. چه مشکلی وجود دارد؟ استصحاب می‌گوید آن حالت سابقه هست اما علم وجدانی شما می‌گوید حالت سابقه نقص شده، شما وقتی می‌گوئید علم اجمالی داریم که یکی از این دو تا نجس است، قبلاً هم یقین دارید هر دو پاک بوده، با این علم اجمالی می‌گوئید آن حالت سابقه نقض شده، استصحاب می‌گوید آن حالت سابقه هست و این احراز تعبّدی با احراز وجدانی جمع نمیشود، آن وقت اینجا مرحوم نائینی یک اضافه‌ای می‌کند و می‌فرماید وقتی ما می‌گوئیم استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود، فرقی نمی‌کند که از اجرای استصحاب در اطراف علم اجمالی مخالفت عملیه‌ی قطعیه لازم بیاید یا لازم نیاید! در جایی که مخالفت قطعیه لازم می‌آید همین مثالی است که الآن گفتیم، دو تا شیء که قبلاً یقین به طهارتش داشتیم و الآن علم اجمالی به نجاست احدهما پیدا می‌کنیم، اینجا اگر بخواهید در هر دو استصحاب طهارت کنید شما مخالفت قطعیه کردید، با علم‌تان مخالفت قطعیه می‌کنید. مثال بر آنجایی که استصحاب موجب مخالفت قطعیه نشود کجا، عکس این مثال؛ آنجایی که دو تا ظرف یقیناً هر دو نجس هستند و بعد علم اجمالی به طهارت احدهما پیدا می‌کنید و می‌گوئید این دو تا یقیناً قبلاً نجس بودند و بعداً من یقین پیدا کردم یکی از این دو پاک شده حالا اگر بیائیم در هر دو استصحاب نجاست کنیم، اینجا می‌گوید اینجا مستلزم مخالفت قطعیه نیست، چرا؟ می‌فرماید برای اینکه علم به طهارت احدهما موضوع برای شرطیت یک فعل نیست! اما در آن فرض سابق، علم به نجاست احدهما موضوع برای اجتناب عن النجس است، در آنجا تکلیف وجود دارد، استصحاب طهارت موجب مخالفت قطعیه با تکلیف است، اجتناب عن النجس است اما در این مثال دوم جریان استصحاب نجاست با تکلیفی مخالفت نمی‌کند که ما بگوئیم موجب مخالفت قطعیه می‌شود.

لذا در اصول عملیه‌ی تنزیلیه مرحوم نائینی می‌فرماید مشکله‌ی جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی نه مسئله‌ی مخالفت قطعیه است و نه مسئله‌ی انتفاع موضوع است، بلکه مشکله‌اش قصور المجعول عن الشمول است، مجعولی که خدا در باب استصحاب قرار داده، این مجعول قاصر است از اینکه شامل اطراف علم اجمالی بشود.

سوم - اصول عملیه غیر تنزیلیه: در اصول غیر تنزیلی دیگر نمی‌گوئیم بنا علی أحد طرفی الشک علی أنّه الواقع، بلکه می‌گوئیم بنای عملی بگذار بر طهارت، شک داری این شیء پاک است یا نجس؟ طاهر، شک داری این حلال است یا حرام؟ حلال، اما نمی‌گوئیم حلال علی أنّه الواقع، یا طاهر واقعاً. اینجا نائینی می‌فرماید نه آن مشکله‌ی اول که ضدیّت با علم است مطرح است و نه مشکله‌ی دوم که قصور المجعول است مطرح است، مشکله‌اش فقط در مسئله‌ی مخالفت قطعیه است، هر جا مستلزم مخالفت قطعیه شد جاری نمی‌شود، هر جا مستلزم مخالفت عملیه‌ی قطعیه نشد اینجا جریان پیدا می‌کند.

وصیت امام صادق(ع) به حماد:

امام صادق(ع) در وصیتی به حماد فرمودند:

«فَكُنْ يَا حَمَادُ طَالِباً لِلْعِلْمِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقْرَءَ عَيْنُكَ وَتَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَلَا تُحَدِّثْ لِنَفْسِكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ مَالَكَ» [1]

یاد ندارم که در مورد ترغیب به علم مثل این تعبیر جایی دیگری و در کلمات معصومین دیگر وارد شده باشد، در ترغیب بر علم اینکه «اطلب العلم من المهد إلى اللحد» یا تعبیر دیگری که هست، اما اینکه «فی آثاء الليل و النهار» یعنی در تمام لحظات

شبانۀ روز، یعنی برای طلب علم نیا يك وقت معین را قرار بده و بگو من روزي چهار ساعت دنبال طلب علم هستم و بقیه اش دنبال امور دیگری می خواهم بروم، برای طلب علم زمان قرار ندهید، کسی که دنبال علم است شب یا روز، تعطیلی و تحصیلی، جوانی و پیری برایش فرقی نمی کند «**كُن طَالِباً لِلْعِلْمِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ**» بعد می فرمایند اگر می خواهی همیشه چشمت روشن باشد و محزون نباشی، همیشه با نشاط باشی، اینکه کنایه از این است که انسان نشاط داشته باشد، غمگین نباشد و از جهت روحی سرحال باشد و اگر خیر دنیا و آخرت را می خواهی «**فَاقْطَعْ الطَّمْعَ مِمَّا فِي أَيْدِ النَّاسِ**» طمع را از آنچه که در اختیار مردم هست قطع کن، اگر می بینی يك کسی خانۀ عجبی دارد، لباس یا ماشین عجیبی دارد، موقعیت و پُست عجیبی دارد، طمع نداشته باشد و دنبال این نباش که بگوئی من هم يك روزي دلم می خواهد اینها را پیدا کنم، چه زمانی دنبالش بروم؟! طمع يك چیزی است که روز به روز بر حسب روایاتی که وارد شده در انسان بیشتر می شود. از خصلت هایی که هر چه بر انسان بگذرد در او شدیدتر می شود طمع است، حالا متعلّقش هم هر چه باشد! طمع به مال، مقام، شهوات، خوردن، فرقی نمی کند.

اگر انسان بتواند واقعاً به این مرحله برسد که آنچه که در دست مردم هست در چشم او بود و نبودش یکی باشد، گاهی بالاتر از این، انسان وقتی می بیند يك کسی اموال فراوانی دارد، تأسف بخورد بر اینکه چرا این وجود خودش را صرف کرده برای اینکه خانۀ مال بشود؟! چرا وجود خودش را نرفته در مسائل علمی و معنوی و دینی صرف کند؟ حالا اگر این تأسف را انسان نمی خورد اما قطع طمع. قطع طمع معنایش این است که در دل انسان يك لحظه هم میل به او پیدا نشود، و الا اگر يك لحظه میل پیدا شد باز انسان طمع دارد، در دل انسان يك لحظه میل به او پیدا نشود! این می شود قطع طمع. ما باید در این مسئله يك مقدار با خودمان کار کنیم و خودمان را بسازیم، نسبت به مال و مقام و امور دنیوی واقعاً از خدا هم کمک بخواهیم که قطع طمع کنیم. می گویند در آینده می خواهید به چه مقامی برسید؟ من می گویم این فکر بسیار بسیار غلط است که انسان بخواهد به مقام برسد! ما چه می دانیم يك دقیقه دیگر هستیم یا نه؟ تا بخواهیم خدایی نکرده تمهید مقدمات کنیم برای اینکه يك مقامی را پیدا کنیم، زد و بند کنیم و این و آن را ببینیم، تطمیع کنیم تا يك مقام دولتی به ما داده شود یا يك مقام دیگری داده شود.

اگر انسان قطع طمع کرد دیگر این فکرها به ذهنش نمی آید، خیلی مسئله ی مهمی را حضرت فرموده، حالا به حماد بیان می کند، حماد کسی است که اکثر وقتش را در محضر امام صادق (ع) بوده، اینطور نبوده که در آن سَنّی که حماد این وصیت را می شنود مثلاً بگوئیم جوان 20 ساله بوده، ظاهراً سنّش هم مقداری متجاوز از 40 بوده. «وَعَدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتِ» همیشه خودت را در میان اموات قرار بده، یعنی فرض کن که نیستی، از دنیا رفتی، چه چیزی به همراه داری؟ نگاه کن از نماز چه چیز همراه داری؟ از علم و قرآن چه چیز همراه داری؟ انسان همراه خودش چه چیزی دارد؟ «وَلَا تَحْدِثْ نَفْسَكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ» هیچ وقت فکر نکن که تو برتر از دیگران هستی، که این هم باز يك نکته ی اخلاقی بسیار مهمی است «وَاخْزِنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ مَالَكَ» همان طوری که مالت را در خزینۀ نگه می داری، زبانت را هم نگه دار که بسیاری از گناهان از این زبان صادر می شود! بسیاری از فتنه ها به وسیله ی زبان ایجاد می شود، بسیاری از جنگ ها و نزاع ها به وسیله ی زبان درست می شود. این يك وصیت است که امام (ع) به حماد کردند. البته توضیح دیگری هم دارد خود آقایان بهتر از ما این احادیث را می فهمید و معنایش را بهتر از ما بلد هستید، اما دَقّت کنیم واقعاً در این احادیث و این احادیث را ملکه ی خودمان قرار بدهیم، وقتی راه می رویم یاد وصیت امام صادق (ع) به حماد بیفتیم «**كُن طَالِباً لِلْعِلْمِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ**» بعد به فکر بیفتیم که اگر بخواهیم واقعاً طالب علم بشویم چه کسی باید به ما کمک کند؟ چکار باید بکنیم؟ متوسل به خود امام صادق (ع) بشویم. يك کسی بگوید من از امروز می خواهم آناء اللیل و النهار طالب بشوم، نمی شود! یعنی آدم باید کاری بکند که نسبت به مسائل علمی بی قرار باشد، در مسافرت و منزل و همه جا کار علمی داشته باشد، مریض است کار علمی داشته باشد. متأسفانه زمان ما طوری شده که يك طلبه ای يك هفته در محافل علمی نمی آید، آقا کجا بودی؟ سرما خورده بودم! اینها درست نیست.

يكي از اساتيد ما گاهي اوقات با تب 40 درجه به درس مي آمد، به ايشان عرض مي كرديم آقا يك مقدار رعايت كنيد، مي گفت نه هر وقتي كه من نيامدم بدانيد كه در حال احتضارم كه نيامدم و الا تب و اينجور چيزها نبايد مانع از درس بشود! به يك ادنا مناسبتي الان ما طلبه ها درس را رها مي كنيم، اين يك آفتي براي حوزه شده، بايد يك مقداري مراقبت كنيم. مرحوم والد ما رضوان الله عليه در درس مي فرمودند به كار بگوئيد درس دارم، به درس نگوئيد كار دارم! ما الان اينطور شديم و به درس مي گوئيم كار داريم! البته يك سري امور ضروري «مما لا بد منه» است و كسي نمي خواهد از آنها غفلت كند ولي واقعاً درجه را در درجه ي اول اول اول قرار بدهيد و بر هر چيزي مقدم باشد، اگر خدا ببيند ما اينطوري به ميدان آمديم، دست ما را مي گيرد. «العلم نورٌ يقذفه الله» محقق مي شود، اما اگر هر جهت يك روز بيائيم و يك روز نيائيم، يك روز مباحثه كنيم و يك روز نكنيم، يك روز تحقيق كنيم و يك روز نكنيم، خدا وقتي مي بيند انسان به اين نعمت درست اعتنا ندارد، آن هم لطفش را شامل حال انسان نمي كند! بايد با تمام وجود ان شاء الله به ميدان بيائيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين